



تهیه و تنظیم:
مهندس اکبر شیرزاده



بخش سوم

پژوهشی در فن پارچه بافی

ملتی که تاریخ نمی‌خواند و آن را قصه می‌داند، محکوم به آن است که تاریخ در آن تکرار شود. این داستان ملت ماست که از تاریخ عبرت نمی‌گیرد و مرتب ضرر آن را تحمل می‌کند. طبق آمارهای جهانی، یک‌چهارم درآمد هر انسان صرف پوشاک می‌شود. پس از کشاورزی، بیشترین تعداد کارگر در صنعت نساجی مشغول کار هستند و پس از صنعت نفت، بیشترین درآمد صادرات ایران از صنعت پوشاک و نساجی بود که با توجه به این آمار و توجه به تاریخ نساجی ایران که هزاران سال سابقه دارد، به بیان سیر تاریخی رکود نساجی ایران در دوران‌های مختلف می‌پردازیم:

۱- دوران هخامنشیان

به گفته پروفیسور پوپ در کتاب تاریخ هنر، اروپائیان سال‌های متمادی اعتقاد داشتند که طراحی و تولید پارچه‌های زربفت ایران از قدرت بشر خارج بوده و این نوع پارچه‌ها توسط قدرت‌های ماوراء الطبیعه یافته می‌شود! با هجوم اسکندر به ایران و فرستادن هنرمندان و صنعتگران ایران به یونان هدف وی که نابودی صنعت ایران بود تا حدودی عملی شد. این اولین دوران رکود صنعت نساجی در ایران محسوب می‌شود. اگرچه به اعتقاد گزنفون و هرودوت - دو مورخ یونانی - تمام مدتی که اسکندر در ایران اقامت داشت، از البسه موجود در خزائن هخامنشیان که هزاران دست لباس زربفت و حریر شکل‌دار بود استفاده می‌کرد و هیچ‌گونه لباس دیگری به تن نمی‌کرد که این مطلب خود باعث اشاعه هنر و صنعت نساجی ایران بود.

اگرچه تعصب اسکندر در برتری خود و یونان بر ایران همیشه منظور بود ولی جلوه زیبایی و هنر و هم چنین دوخت لباس که آن زمان ایرانیان مبتکر دوخت لباس بودند، وی را مجبور می‌کرد که خود را در لباس ایرانی عرضه نماید و گزنفون و هرودت که هر دو نسبت به ایران حسادت خاصی داشتند از این موضوع ناراضی بودند و از نوشتن این مطلب تاجایی که می‌توانستند، خودداری می‌کردند اما به هر صورت روایت این مطلب را اجباراً توضیح داده‌اند.

۲- دوران اشکانیان

چون این طایفه، بادیه‌نشین و صحرا گرد بودند، توجه چندانی به امر پارچه بافی و تولیدات نساجی نداشتند ولی با این حال باعث دل‌گرمی و برگشت هنرمندان از یونان به ایران شدند به طوری که صنعت نساجی بار

دیگر احیاء و پیشرفت نمود و آهسته آهسته جایگاه خود را برای تولید و صادرات به کشورهای دیگر پیدا نمود.

۳- دوران ساسانیان

بنا به گفته اکثر قریب به اتفاق مستشرقین و نویسندگان پس از رکود در هنر و صنایع ایران، در دوره ساسانی با احیای مدل‌های قدیمی پوشاک، این صنعت آن‌چنان ترقی و گسترش پیدا کرد که با دوره‌های پیشین قابل قیاس نیست. از دوران ساسانیان تحت‌عنوان دوران شکوفایی پارچه و پوشاک در ایران یاد می‌شود و در نتیجه این پیشرفت عظیم، مقادیر فراوانی پارچه با طرح و نقوش زیبا و چشمگیر به اروپا برده شد و جزو اشیاء نفیس محسوب می‌شد اما با حمله اعراب به ایران، اغلب کارگران و هنرمندان از ترس چپاول و سرمایه خود به نقاط مختلف جهان پراکنده شدند و این صنعت در آستانه اضمحلال قرار گرفت (دومین عبرت از تاریخ) اما با تلاش و مساعی هنردوستان، میهن پرستان و تجار ایرانی، این صنعت پس از غلبه اعراب بر ایران هم از میان نرفت و به تدریج هنرمندان و صنعتگران گرد هم جمع شدند و مدت‌های مدید هم باقی ماندند. اما دلایل بسیاری وجود دارد که بافندگان مخصوصاً بافتن پارچه‌های فاخر مانند دیبا و ... که مسلماً مورد استقبال پادشاهان، شاهزادگان و حکام وقت بوده در زمان ساسانیان ترقی بسیار کرده است. شهرت هنر پارچه بافی ایران در دوره ساسانی عالم‌گیر شد به طوری که اکثر شرق شناسان در این مورد اتفاق نظر دارند. حتی پرفیسور پوپ گام را فراتر گذارده و می‌نویسد «با وجود این که ایران مملکت نسبتاً بزرگی است اما تأثیرات فراوانی در تاریخ تمدن جهان داشته و در قرون متمادی بین سایر ملل، قوه مولده و حیاتی محسوب می‌شد.»

ایران به واسطه صنایع تزئینی مشعشع خود بسیار مشهور بود. متجاوز از دو



دوران پهلوی در ایران



**هزار سال است که دنیای
متمدن قدیم و جدید ،
قریحه ایرانی را در زیبایی
تقدیر کرده‌اند... ممولان
و بزرگان در روم قدیم،
مبالغ گزافی برای خرید
یک قطعه پارچه کوچک
می‌پرداختند و با افتخار از
داشتن آن دم می‌زدند.**

عام، ثروت شاه سلطان حسین را چپاول
و مردم را زیر فشار فقر و تنگدستی له
کردند.

۷- دوران افشاریه

پس از حمله افغانه، کشور از هم
پاشیده و گسسته شده بود. قسمت
خراسان در دست ازبک‌ها، دشت و
مازندران در دست روس‌ها، آذربایجان
در دست عثمانی‌ها، جنوب در محاصره
انگلیسی‌ها و اصفهان تحت فشار افغانه
دست و پا می‌زدند و فقط قزوین در
دست شاه طهماسب (فرزند شاه سلطان
حسین) قرار داشت که نادرشاه افشار وارد
صحنه شد و به اصطلاح، دمار از روزگار
همه متجاوزین برآورد. اما شرایط زمانی
و مکانی تغییر کرد و کشورهای اروپائی
و روسیه، مبادرت به تولید پارچه‌های
پشمی نمودند و آنها را وارد بازار ایران
کردند، چون نادرشاه فقط به فکر
امنیت مملکت بود از تقویت و حمایت
تولیدکنندگان نساجی غافل شد و
انگلیسی با فریب دادن نادرشاه و آوردن
پارچه‌های ماهوت به ایران و تحریک
نادر برای ملیس کردن گارد محافظین به
لباس قرمز ماهوت انگلیسی بازار پارچه
پشمی را در ایران نابود کردند. (هفتمین
از عبرت تاریخ)

نادر شاه، همه تلاش خود را در تهیه
ملزومات لشکری و نظامی معطوف
کرد، کلیه هنرمندان را در تهیه اسلحه
سازی تشویق کرد و ثروت بسیار زیادی
از هندوستان وارد ایران نمود که این

بارگاه وگرنه در سنگدلی و شقاوت از
چنگیزخان چیزی کم نداشت و حتی
بی‌رحم‌تر و سفاک‌تر از وی بوده‌است.
(کتاب عجائب المقذور فی اخبار تیمور
۱۵۶-۱۵۷)

۵- دوران سلجوقیان و صفویه

در این دوران، زیبایی و ترقی صنعت
نساجی به حد کمال رسید و شهره آفاق
شده بود. در هر دو سلسله، فراوانی ثروت
پارچه‌بافان و کارخانه‌داران و پیدایش
نقاشان بسیار مشهور و زبردست برای
طراحی پارچه‌ها و بافندگان کاردان،
مبتکر و خلاق وجود داشت که با تشویق
سلاطین و وزیران کاردان آنها روبرو
می‌شدند و کار را به جایی رسانیدند که
محصولات تولید شده این دو سلسله، در
تمام موزه‌های دنیا متجلی است و باعث
افتخار ایرانیان می‌باشد. تمام کشورهای
اروپائی و آسیائی در رقابت جهت خرید
محصولات مذکور از همدیگر سبقت
می‌گرفتند و با فرستادن کارشناسان خود
به ایران جهت یادگیری از فوت و فن
پارچه بافی و رنگرزی آنها از یکدیگر
پیشی می‌گرفتند.

۶- حمله افغانه

در حالی که ایران (به‌ویژه اصفهان)
مرکز تولیدات بسیار زیبا و نفیس بود و
در این شهر که پایتخت ایران محسوب
می‌شد، حدود یک میلیون و ۲۰۰ هزار نفر
زندگی می‌کردند و تمام منسوجات
نساجی در اصفهان برای صادرات
به دنیا عرضه می‌شد، افغانه اصفهان را
محاصره کردند و دو سال و نیم، مردم
را در محاصره و قحطی نگاه داشتند
و این امر کشته‌شدن مردم را به همراه
داشت به طوری که وقتی اصفهان توسط
افغانه سقوط کرد، فقط ۷۲ هزار نفر
در شهر باقی مانده بودند و بقیه بر اثر
جنگ و قحطی از پای درآمده بودند و
طبعاً در این وضعیت صنعت و تولیدات
نساجی متوقف شده بود. (ششمین عبرت
از تاریخ) افغانه، مردم اصفهان را قتل و

حمله چنگیز را مورد بررسی قرار دهد.
چون چنگیزخان، بادیه‌نشین و صحراگرد
بود و دائماً در بیابان و صحرا زندگی
می‌کرد، پس نیاز مبرمی به چادر و
خیمه و خرگاه داشت. وی از تجار ایرانی
و مغولی که میان ایران و مغولستان به
امر تجارت می‌پرداختند، شنیده بود که
در ایران خیمه‌ها و چادرهای سه‌لایه
تولید می‌شود. لایه روئی پشم خالص
و ضد آتش است، لایه وسطی از
ابریشم بافته می‌شده و به روغن کرچک
و پودرها مخصوصی آغشته می‌شده
که از ورود آب و باران به داخل چادر
جلوگیری می‌کرد و لایه سوم از جنس
پنبه، ضد آب و نگهدارنده هر سه لایه
بود. چنگیزخان تمایل بسیاری داشت که
این چادرها را از ایران تهیه نماید اما به
دلیل بینش کم و حرص و طمع حاکمان
وقت، این داد و ستد اتفاق نیفتاد و خشم
چنگیزخان از این کار، ویرانی و نابودی
هنر و صنعت ایران را تا چندین سال
به همراه داشت.

۴- حمله تیمور لنگ

تیمور لنگ به توصیه طبیبان از حاکم
شیراز برای رفع بیماری خود، آلبیموی
شیراز طلب کرد اما وی، فرستادگان
تیمور را از خود راند و گفت «مگر من
عطار هستم که تیمور از من طلب آلبیمو
می‌کند؟!» این سخن خشم تیمور و
لشکرکشی به ایران و باز خرابی و نابودی
صنعت را به همراه داشت. (چهارمین
عبرت از تاریخ) تیمور تمایل و ارادات
خاصی به هنرمندان و صنعتگران داشت
و صنعتگران و هنرمندان پارچه‌بافی و
کلیه صنایع ظریفه را گرد آورد و آنها
را راهی سمرقند کرد. (پنجمین عبرت
از تاریخ)

از نوشته‌های مورخین می‌توان استنباط
کرد که دلیل توجه تیمور به هنرمندان
پارچه‌بافی تنها به خاطر استفاده از ایشان
بوده و آن هم برای تولید پارچه‌های
ظریف و پر نقش و نگار ایرانی جهت
تهیه جامه و تزئین جایگاه و بارگاه

هزار سال است که دنیای متمدن قدیم
و جدید، قریحه ایرانی را در زیبایی
تقدیر کرده‌اند. ممولان و بزرگان در
روم قدیم، مبالغ گزافی برای خرید یک
قطعه پارچه کوچک می‌پرداختند و با
افتخار از داشتن آن دم می‌زدند.

تمام قدرت و عظمت ایران در تولید
صنایع نساجی و صنایع ظریف دیگر
در دوره اولیه اسلام بی‌اعتبار شد و
خلفای (ابوبکر، عمر و عثمان) نسبت
به آن بی‌اعتنا بودند و حتی آن را
تقبیح می‌کردند به طوری که اغلب
ظروف نفیس و ارزشمند طلا و نقره
که ماحصل تلاش و ذوق هنرمندان
ایرانی بود را خرد و ذوب کردند و میان
مردم مدینه تقسیم نمودند! اما در دوران
بعدی، خاندان بنی‌امیه لباس‌های حریر
و مخمل و زریفت ایرانی می‌پوشیدند
و به همین دلیل فرصت خوبی برای
رشد هنر-صنعت پارچه‌بافی به وجود
آمد. همچنین بار دیگر صنایع نساجی
و صنایع ظریفه احیاء شد و در دوره
عباسیان (توسط خاندان برمکی)
هنرمندان ایرانی جایگاه خود را به دست
آوردند.

۳- با پیدایش سلسله‌های صفاریان و
طاهریان، ایرانیان استقلال بیشتری در
امر تولید پارچه به دست آوردند و در زمان
خوارزمشاهیان و غزنویان کم‌کم به اوج
خود رسیدند اما با حمله چنگیزخان
دوران رکود آغاز شد. چنگیزخان خود
شیفته خیمه و خرگاهان ایرانی شده
بود و با اعزام تجار خود به ایران، روابط
تجاری را بر خرید از تولیدات نساجی
را طلب نمود ولی با غارت مال التجاره
تجار مغولی توسط حاکم اطرا، خشم و
غضب چنگیزخان به جوش آمد در نتیجه
مغولان به سمت ایران سرازیر شدند و
سرمایه‌داران و هنرمندان ایرانی، به
کشورهای دیگر مهاجرت نمودند و این
وضعیت باعث از هم پاشیدگی صنعت
نساجی و تولیدات بافندگی شد (سومین
عبرت از تاریخ)

کمتر کسی به فکر افتاده که علت اصلی

کارخانه میهن که اولین کارخانه مجهز به ریسندگی و بافندگی و تکمیل پارچه بود از آلمان خریداری و با وسایل ابتدائی و راه های نامن توسط کاروانی که حاج فضل اله دهش به راه انداخت به صورت مجهز و کامل در اصفهان نصب و راه اندازی گردید که بعدها با شراکت خانواده کارزونی تبدیل به کارخانه وطن کازرونی شد.

خود باعث مزاحمت مضاعف برای مردم شد و خارجیان را به فکر چپاول این ثروت انداخت.

۸- دوران زندیه

با کشته شدن نادرشاه، کشمکش و جنگ میان کریم خان و گردن کشان شروع شد لذا بروز جنگ های داخلی، امنیت شغلی را از هنرمندان و صنعتگران و تولیدکنندگان گرفت و با ارائه مجوز به واردات منسوجات خارجی، دروازه های ایران به روی محصولات وارداتی گشوده شد و تولیدکنندگان ایرانی را بسیار ضعیف کرد (هشتمین از عبرت تاریخ)

۹- دوران قاجاریه

با روی کار آمدن آغا محمدخان قاجار و فتحعلی شاه و ورود سرجان ملکم به ایران، تعدی و مداخله انگلیس در ایران افزایش یافت. با اختراع ماشین های بافندگی و دور شدن تولید از دستگاه های دستی و چوبی، کم کم صنعت تولید پارچه در ایران به سمت صفر متمایل شد؛ به طوری که برادران کارت رایت در هندوستان با اختراع خود که ماشین بافندگی بود و بردن آنها را به هندوستان و با توجه به پنبه ارزان هندی (یک چهارم قیمت پنبه ایرانی) تعطیلی و نابودی پارچه بافی با دستگاه های دستی

ایران شدند (نهمین عبرت از تاریخ) ۱۰- پس از آنکه هنر بافندگی ایرانی با دستگاه های دستی، اصالت و شهرت خود را نگهداشت ولی با حضور صنایع ماشینی خواه ناخواه می بایست دوران افتخار آمیز خود را پشت سر بگذارد و وارد مرحله جدیدی می شد. نخستین کارخانه ریسندگی ماشینی به دست مرحوم صنایع الدوله در تهران تاسیس شد و پس از آن به ترتیب کارخانه های ریسندگی حاج رحیم و حاج یوسف قزوینی در تبریز سال ۱۲۸۹ و کارخانه ریسندگی میهن در سال ۱۲۹۴ در اصفهان به همت عطاء الملک (دهش) تاسیس شدند. کارخانه میهن که اولین کارخانه مجهز به ریسندگی و بافندگی و تکمیل پارچه بود از آلمان خریداری و با وسایل ابتدائی و راه های نامن توسط کاروانی که حاج فضل اله دهش به راه انداخت به صورت مجهز و کامل در اصفهان نصب و راه اندازی گردید که بعدها با شراکت خانواده کارزونی تبدیل به کارخانه وطن کازرونی شد.

راه اندازی این کارخانه و در پی آن تعدادی کارخانه های دیگر در اصفهان و سایر شهرها توسط مردمان میهن پرست و دلسوز، مردمی که از بیکاری و قحطی نان شب نداشتند و دست طلب به سوی بیگانگان دراز می کردند تا با لایحه جوئی ۴ قرص نان از سفارت روس و یا سفارت انگلیس بگیرند، شروع به امرار معاش کردند و صنعت نساجی تقویت شد البته این موضوع، خار چشم بیگانگان انگلیس و روسی شد بنابراین شروع به کار شکنی کردند و با ورود دکتر میلسپو آمریکائی و طرح های ضد ایرانی و ضد تولید وی، بار دیگر نساجی رو به زوال رفت. (دهمین عبرت از تاریخ)

دوران پهلوی دوم و آغاز کار دولت محمد ساعد

پس از عبرت گرفتن از تاریخ به دوران پهلوی دوم و آغاز کار دولت ساعد

بازمی گردیم. از ابتدای قرن بیستم، سرنوشت، ایران را بیش از گذشته در مرکز توجه ابرقدرت های زمانه (انگلیس و روسیه) نشانده. تا این زمان (۱۹۴۴) هرگاه این دو خدمت به یکدیگر نزدیک شدند ایران یا اشغال شد و یا روزگار بسیار بدی را پشت سرگذراند. هرگاه آنها از یکدیگر دور شدند ایران در معرض تشنجات قرار گرفت و نصیب ما می بایست تشنجاتی باشد که روی کار آمدن دولت محمد ساعد، مقدمه آن بود.

چرچیل (نخست وزیر وقت انگلیس) که از آغاز جنگ جهانی، کوشش بسیاری برای کشاندن آمریکا به میدان کارزار به عمل آورده بود، موفق نشد تا جایی که عملاً در تمام جبهه ها، شکست خورد و تنها در جزیره انگلستان پایداری می کرد. با حضور آمریکائی های تازه نفس در میدان، گرچه متفقین پیروزی را نزدیک دیدند، اما استعمار انگلستان پایان سلطه جوئی خود را نیز آغاز کرد. از آن زمان به بعد، چرچیل می بایست با مطامع شوروی و آمریکا، یک جا مبارزه می کرد و از اتحاد این دو رقیب (که به منزله توافق برسر تقسیم دنیای پس از جنگ بود) جلوگیری به عمل می آورد. هرچه جنگ به پایان خود نزدیک تر می شد، روزگار بر چرچیل هم دشوارتر می گذشت و در هر گام، انگلستان ناگزیر می شد منطقه ای از مناطق تحت استعمار خود را به آمریکا واگذار نماید!



محمد ساعد - نخست وزیر

اما ایران به دلیل موقعیت جغرافیائی و منابع نفتی، برای شوروی، آمریکا و انگلیس حیاتی بود و انگلیس با تمام نیرو می کوشید تا از افتادن ایران به چنگ یکی از این دو رقیب جلوگیری کند اما هر روز استعمارگر پیر از رسیدن به این اهداف خود دورتر می شد. آن چه دولت قوام صورت داد دعوت از میلسپو و ژنرال های آمریکایی برای سپردن اقتصاد و ژاندارمری و ارتش ایران به آنها بود البته این دخالت تا آنجا می توانست برای انگلیس قابل تحمل باشد که به نفت ربطی پیدا نکند! وقتی قوام کوشش دیرین خود را برای جلب شرکت های نفتی آمریکائی آغاز کرد، انگلیس وی را به دست دربار از تخت صدارت به زیر کشانید این در حالی بود که حریف دوم (روسیه) هم سهیلی را برای اقدام سرنگون کرده بود!

آغاز دولت ساعد که از ۸ فروردین ماه تا ۲۰ آبان ۱۳۲۳ طول کشید، با شروع عملیات نهائی متفقین در اروپا (عملیات اورلرد) همزمان بود. براساس نقشه طرح شده در کنفرانس تهران، مقدمه این عملیات آزادسازی فرانسه بود. نیروهای متفقین و فرانسه آزاد (به رهبری دوگل) به شمال فرانسه (نورماندی) راه گشودند و در همین زمان راهی هم در ایران به روی استالین، گشوده شد.

حزب توده

این حزب نقش بسیاری در سیاست ایران داشت و یکی از مهره های بسیار فعال در نابودی صنعت ایران به خصوص صنایع نساجی محسوب می شود که به آن خواهیم پرداخت. حزب توده که از ترکیب باقی مانده ۵۳ تن و کسانی که از زندان های رضاشاه، پس از سقوط وی جان به بدر بردند، تحت لوای «سلیمان میرزا اسکندری» تشکیل شد. در ابتدا نه اساس را بر آن داشت که تبدیل به اهرم قدرت روسیه در ایران شود و نه عاملی داشت که با سفارت روسیه مرتبط



سید ضیاءالدین طباطبایی

استقبال قابل توجه طرفداران حزب توده از هیأت در این بازدید ۱۰ روزه باعث شد که آنها درباره نفوذ حزب دچار مبالغه شوند و به مسکو گزارش دهند که زمینه آماده اجرای طرح است. کافتارادزه در مسیر بازگشت به تهران دانست که ساعد قبلاً پاسخ «نه» صریح و تند دولت را آماده کرده است. پاسخ منفی مساعد چندان محکم بود که سر و صدای همگان را برانگیخت، حتی دکتر مصدق و روزنامه‌های طرفدار دولت آن را تند و عملی خلاف نزاکت دانستند. کافتارادزه به اتکای ارتش سرخ و حزب توده در تهران ماند. چند روز بعد او در انعکاس عصبانیت استالین در یک مصاحبه مطبوعاتی اعلام داشت «به دولت پیشنهاد مشارکت در استخراج نفت شمال را داده بود اما حالا که وضعیت چنین است روسیه خواهان کسب امتیاز

هنگام طرح برنامه دولت جدید ساعد، دکتر مصدق، حمله را از زاویه‌ای تازه آغاز کرد و نشان داد که در بازی‌های پارلمانی و جلب نظر توده‌های مردم استاد است. او با پیش کشیدن مسئله گرانی، کمبود کالا و شرح بدبختی‌های مردم، مستشاران آمریکائی گروه میلسپو را به باد انتقاد گرفت.

در این زمان هنوز رهبری حزب توده از نقشه کرملین خبر نداشت. روزهای بعدی به تظاهرات خیابانی گسترده‌ای اختصاص داشت که توده‌ای‌ها به بهانه سالگرد انقلاب شوروی برپا داشتند اما دارو دسته سیدضیاء با شدت به مقابله با آن تظاهرات پرداختند. دولت مساعد نه تنها مخالفتی از حمله به مراکز حزب توده از خود نشان نداد بلکه با فرستادن مأموران شهربانی و حکومت نظامی، به سرکوب توده‌ای‌ها پرداخت اما به تدریج دامنه تظاهرات بالا گرفت و ساعد را به استعفا وا داشت. البته با کمک دربار و کارگردانی خواهر شاه و... چند روز بعد، با یک ترفند پارلمانی، ساعد از مجلسی که در آن مقبولیت نداشت، رأی تمایل گرفت و دوباره به کار بازگشت!

هنگام طرح برنامه دولت جدید ساعد، دکتر مصدق، حمله را از زاویه‌ای تازه آغاز کرد و نشان داد که در بازی‌های پارلمانی و جلب نظر توده‌های مردم استاد است. او با پیش کشیدن مسئله گرانی، کمبود کالا و شرح بدبختی‌های مردم، مستشاران آمریکائی گروه میلسپو را به باد انتقاد گرفت و آنها را مسبب این بدبختی‌ها دانست سپس از دولت خواست به خدمت آنها در ایران پایان دهد.

این کار در جلب نظر توده مردم و جلب پشتیبانی حزب توده فوق العاده موثر بود. مصدق که روزهای بعد را پیش‌بینی کرده بود. کار را چنان پیش برد که روسای حزب توده مدام او را به عنوان «امیدملت» یاد می‌کردند اما ۱۰ روز بعد، با رسیدن هیأت اقتصادی روسیه به تهران، توده‌ای‌ها متوجه شدند که بازی خورده‌اند لذا شعار روزهای پیش «امیدملت» را به «مدافع ارتجاع» و «مالک مرتجع» تبدیل کردند!!

هیأت اقتصادی روسیه به ریاست «کافتارادزه» به تهران رسید و در پی ملاقاتی تشریفاتی با ساعد، راهی شمال کشور شد تا از منطقه تحت اشغال ارتش سرخ و حوزه نفوذ حزب توده بازدید کند.

نشان دادن ماهیت واقعی آن به نسل جوان نقش اساسی داشت) برای حزب توده آبرویی هم به‌دست آورد! حمله مداوم چاقوکشان سیدضیاء به مراکز و باشگاه‌های حزب توده در نسل مبارز و ضد بیگانه مقاومتی ایجاد کرده بود که رهبران حزب از آن سود می‌بردند. با این مقدمات، رهبری حزب توده آماده بود تا دستورهای کرملین را به مورد اجرا گذارد. دوران نخست وزیری ساعد، موقعی آغاز شد که دستور عمل استالین برای ابلاغ آماده شده بود و کرملین در انتظار بهانه‌ای بود تا کار را شروع کند. وقتی نخستین گزارش‌ها درباره حضور دو امریکائی متخصص زمین شناسی در شمال ایران از طریق نخستین اطلاعاتی ارتش سرخ به کرملین رسید و معلوم شد که آنان برای جستجو درباره اکتشافات حوزه‌های نفتی جنوب دریای خزر به عنوان مشاور از سوی دولت استخدام شده اند، بهانه خوبی به‌دست آمد! اما پیش از آنکه مسکو وارد عمل شود، بولارد دولت را مجبور کرد که امریکائی‌ها را فراخواند، و دست به این عمل خطرناک زنند.

چند روز بعد، طوسی - نماینده بجنورد- در مجلس زنگ را به صدا درآورد. سوال او از دولت درباره فعالیت‌های پشت پرده نفت بود. محمد نخعی -دلال شرکت‌های امریکائی- به عنوان وزیر بازرگانی مورد حمله قرار گرفت. ساعد(نخست وزیر) پاسخ را در مجلس قرائت کرد و ناگزیر شد به پنهانکاری‌ها پایان داده و پرده را بالا بزند. پیش از آنکه فراکسیون حزب توده فرصت یابد تا مسأله را به صفحات روزنامه‌ها و به میتینگ‌های خیابانی بکشاند، دکتر مصدق وارد میدان شد. او که از دیرباز در مسائل حقوقی امتیازهای نفتی مطالعه کرده بود، چنان فضاهای هیجان‌انگیزی به‌وجود آورد که رضا رادمنش از سوی فراکسیون حزب توده فریاد برداشت «ما با هر نوع امتیاز به خارجی‌ها مخالفیم»



آیت الله کاشانی

باشد اما با شدت گرفتن فعالیت عوامل انگلیسی و امریکائی در ایران، روسیه نیز فردی به‌نام «کامبخش» تبعه روسیه را با همان مأموریت قبلی وارد صحنه کرد. کامبخش با ترفندهایی در رأس رهبری حزب توده قرار گرفت در این مقطع، مرگ سلیمان میرزا اسکندری، حزب را از حالت ملی‌گرایانه و وطن‌دوستانه خارج کرده بود و کامبخش توانست توسط گروهی که از دوران زندان پیرو او بودند، نفوذ خود را گسترده‌تر کند. در این مسیر کوشش برادر همسر وی، نورالدین کیانوری (که به تازگی از تحصیل در آلمان فارغ و به تهران آمده بود) برای جلب جوانان موثر بود. در این دوره ارتباط حزب‌توده با روسیه برقرار شد. کامبخش با زیرکی کوشید از افشای ماهیت واقعی حزب که موجب عدم‌توجه و خروج روشنفکران و جوانان از آن حزب می‌شد، جلوگیری نماید. از سوی دیگر اتحاد انگلیس و روسیه در جنگ، مانع از آن می‌شد که عوامل انگلیس به افشاگری این وابستگی بپردازند (چنان‌که حزب توده هم مصالح عالی انگلیس را رعایت می‌کرد).

در آستانه انتخابات دوره چهاردهم، انگلیس، سیدضیاء را برای مقاومت در برابر توسعه نفوذ حزب توده به میدان کشاند. اما افشاگری‌های سیدضیاء، نه تنها به حزب توده لطمه‌ای نزد بلکه به علت بدنامی او (که دکتر مصدق در



میلسپو

نفت نواحی آذربایجان، گیلان، مازندران، خراسان و ناحیه‌ای از سمنان است و نه کمتر»
حبه، دولت ساعد را تهدید به عمل خصمانه کرد غافل از این که با این عمل نیروهای ملی و آزادی خواه را پشت سر دولت قرار می‌دهند و حزب توده را به سرنوشت غم انگیزی نزدیک می‌کند. کتاب سرنوشت حزب توده در همین جا ورق خورد. تا این مرحله، آنها توانسته بودند با شعارهای ضد امپریالیستی، گروه کثیری را به خود جذب کنند، جبهه آزادی را از مطبوعات ضد دیکتاتوری و اختناق فراهم آورند و ملک الشعراء بهار را در افتتاح آن به نطق درباره اتحاد نیروهای ملی و مردمی وادارند، اینک باید آماده می‌شدند تا در حلقه محافظت سربازان

میلسپو و گروه

مستشاران امریکائی

که این بار هماهنگ با

متفقین، علیه ملت کار

می‌کردند، ایران را که

در رأس فهرست کمک

گیرندگان جهان سومی

از امریکا قرار داشت از

برنامه کمک محروم و

حذف نمودند. حاصل این

عمل، گرانی سرسام آور

قند، شکر، آرد، پارچه،

لاستیک و... بود.

ارتش سرخ در خیابان‌ها به راه افتد و دادن امتیاز نفت به شوروی را از دولت بخواهند! در حالی که تفکر بورژوازی ملی و ملی‌گرایان (ناسیونالیست)ها این موضوع را تحمل نمی‌کرد.

توده‌ای‌ها که چند روز پیش همراه مصدق فریاد کشیده بودند «با امتیاز به خارجی مخالفیم» ناگریز شدند به قلم احسان طبری -تئوریسین خود- در روزنامه رسمی حزب توده بنویسند «به همان ترتیب که ما برای انگلیس در ایران منافع قائلیم و علیه آن صحبتی نمی‌کنیم، باید معترف باشیم که دولت روسیه نیز از لحاظ امنیت خود در ایران منافع جدی دارد» پنجم آبان سال ۱۳۲۳ و میتینگ حزب توده با حضور ارتش سرخ، در تاریخ ایران به یادگار ماند. مردمی که همان روز با لعن و لعنت و سنگ پاسخ دادند و جمعی نیز چند روز بعد با استعفای دسته جمعی از حزب توده.

عصر آن روز دکتر مصدق، ایرج اسکندری - یکی از رهبران حزب توده - را به سابقه آشنایی با خانواده اسکندری طلبید و در باغچه خانه‌اش، قلم تراش خود را بیرون کشید و گفت «شازده، اگر یکبار دیگر تو و رفقاییت در باره حریم امنیت روسیه و انگلیس در ایران بگوئید یا بنویسید با این قلم تراش شکم تو یا خودم را پاره می‌کنم...» آخر بگوئید حریم امنیت ایران کجاست؟ مگر شما ایرانی نیستید؟ اما رهبری حزب گستاخ‌تر از این بود و فردای آن روز در روزنامه حزب توده نوشت «آنهائی که در سایه سرنیزه ارتش سرخ آزادی پیدا کرده‌اند و از آزادی سوء استفاده می‌نمایند، از پیدا شدن چند سرباز سرخ در کنار تظاهرات ما خیلی به ظاهر رمیده‌اند» شب رادیو مسکو فریاد (مرده باد ساعد) سرداد و با تهدیدهایی دولت را کانون فاشیست‌ها نامید! فشار از داخل هم زیاد شده بود در نهایت دولت ساعد سقوط کرد. سفارت انگلیس با سقوط ساعد به دست و پا افتاد و نقشه‌ای که طرح

شد نشان از تجربه استعماری چند صد ساله انگلستان داشت. «پیشنهاد نخست وزیری مصدق» با توجه به محبوبیت مصدق بهترین کار این بود که او را به جنگ با شوروی سوق دهد. پس، مجلس دکتر مصدق را خواستار شد اما مصدق دام را دید، در آن نیفتاد و سنگی بر سر راه درباریان و وابستگان سفارت انگلیس انداخت و اعلام داشت تنها در صورتی این مسئولیت را قبول می‌کند که مجلس، طرحی تصویب کند که او در پایان نخست وزیری بتواند دوباره بر کرسی وکالت بنشیند. مصدق خوب می‌دانست که قرار است به دست او روس‌ها از صحنه بیرون شوند و پس از آن با یک قیام، دولت را ساقط کرده تا پایان دوره مجلس از وجود یک مخالف نیز، معاف باشند. به این ترتیب مسأله نخست وزیری مصدق منتفی شد. فریاد مصدق در بهارستان طنین انداز بود که «مردم از این زندگانی به تنگ آمده‌اند، بیچاره و ناتوان شده‌اند. نه نان دارند و نه لباس و از اولین احتیاجات زندگی محرومند، آنان مرجعی برای شکایت ندارند و در این عالم کسی نیست به‌دادشان برسد. پس خدایا تو به فریاد ما برس»

این تصویر دقیق زندگی مردمی بود که سه سال پس از هجوم نیروهای بیگانه به ایران در آتش فقر و گرسنگی می‌سوختند. اسکناس‌هایی که هر روز حجمشان افزوده می‌شد و کم به‌تازگی شت. نرخ‌ها نسبت به سال ۱۳۱۵، ۱۱ برابر ترقی کرده بود. حقوق‌ها ثابت بود و بیکاری سه برابر! در همین حال میلسپو و گروه مستشاران امریکائی که این بار هماهنگ با متفقین، علیه ملت کار می‌کردند، ایران را که در رأس فهرست کمک گیرندگان جهان سومی از امریکا قرار داشت از برنامه کمک محروم و حذف نمودند. حاصل این عمل، گرانی سرسام آور قند، شکر، آرد، پارچه، لاستیک و... بود. گروه مستشاران با اختیارات گسترده‌ای که قانون ۱۶

اردیبهشت (دولت سهیلی) به آنها داده بود، تمام امور مالی و اقتصادی کشور را در عهده داشتند و تمام توجهشان به جبهه‌های جنگ بود اما تصمیمات دکتر مصدق با بهره گرفتن از امتیاز خواهی روس‌ها، زیر پای مستشاران امریکائی را سست کرد البته دربار و دسته سید ضیاء که تمام درآمدهای غیر مشروع خود را در گرو حضور مستشاران می‌دیدند، با چنگ و دندان در نگهداری گروه میلسپو می‌کوشیدند.

چهارم مرداد از ژوهانسبورگ خبر فوت رضاشاه به ایران رسید. در آن فضای پر از تشنج این خبر برای کسی مهم نبود. روزنامه‌ها چند سطر دو پهلو نوشتند و گروهی که برای تسلیت به دربار رفتند با فضای خشک و بی‌حالی روبرو شدند. در مجلس، سید محمد صادق طباطبائی برای آن که تسلیتی به شاه بگویند و نمایندگان را به مجلس ترجیم دربار بفرستد، ابتدا نمایندگان حزب توده و منفردین را خواست و به آنها نصیحت کرد که سخنی علیه رضاشاه نگویند. آنها ترجیح دادند که هنگام طرح موضوع در جلسه نباشد. مجلس ترجیم رضاشاه در حالی که پسرش پادشاه بود، حتی گرمی مجلس ترجیم محمد علی شاه مخلوع را نداشت که در غیبت احمد شاه و قدرت

سردار سپه برپا شده بود. سرانجام بیستم آبان ماه، ساعد در حالی که تمام مجلس به جز یک نماینده عضو حزب توده موافق او بودند، با ارائه استعفا نامه پرسوز و گدازی استعفا داد. در پی آن، سیدضیاء در اعلامیه بلند بالائی که در جواب نوشته‌های روزنامه «دوست ایران» - ارگان سفارت روسیه - منتشر کرد؛ افشا ساخت که دولت ساعد تحت فشار روسیه سقوط کرده است، سیدضیاء برای خود و ساعد مرثیه‌ها خواند و فضا را برای اقدامات ضد روسیه و ضد حزب توده مهیاتر نمود.

آغاز دولت سهام السلطان بیات ۴ آذر ۲۳ تا ۱۲ اردیبهشت ماه ۱۳۲۴ (خواهر زاده دکتر مصدق)